

## علاقه شهید مطهری به تفسیر قرآن پدر شریعتی

۱۷ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۱۹

فسری آمد و گفت: «آیا می‌دانید این شیئی که آنجاست چیست؟» من هم شناختی از مهمات نداشتم و اسلحه‌ها را تمیز نمی‌دادم. پرسیدم: «مگر چه شده است؟» گفت: «این شیئی که می‌بینی شاید چند ساعت دیگر مثلاً هشت ساعت دیگر منفجر شود و اگر منفجر شود تا شش کیلومتری اطراف مدرسه رفاه را از بین می‌برد.» یعنی امام و اعوان و انصار همه از بین می‌روند

یکی از منابع و ماخذ مورد استفاده در تدوین تاریخ، خاطره‌های اشخاص است. بویژه در حوزه سیاسی افرادی هستند که در بطن رویدادهای سیاسی بوده‌اند و از این نظر می‌توانند در تبیین و تحلیل رویدادهای تاریخی با توجه به اطلاعاتی که دارند در دسترسی به وقایع تاریخی به ما کمک کنند. انقلاب اسلامی به عنوان یک رویداد بزرگ تاریخی در کشورمان از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. وسعت و سرعت این حادثه تاریخی تا حدی بوده است که تحلیلگران مختلف هنوز در توضیح بسیاری از امور آن وا مانده‌اند، در این زمینه افرادی هستند که به سبب اینکه نزدیک به وقایع بوده و دستی در آتش داشته‌اند، خاطراتی از رویدادهای تاریخی مهم در سینه خود دارند که هر یک از آنها می‌تواند کلیدی برای باز کردن یک قفل تاریخی مهم باشد. از این روست که نگاه به خاطرات افراد انقلابی و مسئولان سیاسی می‌تواند بسیار جذاب و کارآمد باشد. خاطرات جواد مقصودی اطلاعات سودمند از وقایع دهه ۱۳۳۰ و فعالیت‌های «گروه شیعیان» که راوی خود از اعضای شورای مرکزی آن بوده است و تاکنون اطلاعات کمی درباره آن منتشر شده است در اختیار پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی می‌گذارد. این گروه بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی و تشکیل هیئت مؤتلفه اسلامی یکی از ارکان مؤتلفه ی اسلامی شد. همچنین وی خاطرات جالبی از آغاز نهضت امام خمینی(ره)، فعالیت‌های مبارزان با رژیم پهلوی در دوران تبعید امام و وقایع مربوط به این دوره ارائه داده است. با توجه به مسئولیت راوی در مدرسه رفاه و مدرسه علوی خاطرات دست‌اولی از نخستین روزهای ورود امام(ره) و فضای سیاسی نخستین سالهای انقلاب در اختیار ما قرار گرفته است. همچنین با عنایت به اداره ستاد نماز جمعه توسط راوی به مدت ۲۷ سال، خاطرات منحصر به فردی در این زمینه نیز در کتاب ارائه شده است. در ادامه برخی از رویدادهای مهم تاریخی به روایت جواد مقصودی را می‌خوانید: چگونگی تاسیس حسینیه ارشاد حسینیه ارشاد را تعدادی از دوستان ما از جمله: آیت الله مطهری و آقای شاهچراغی، ناصر میناچی و دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ بنا کردند. آن موقع آقای میناچی که حقوقدان بود، اساسنامه حسینیه ارشاد را تنظیم کرد و خیلی هم دقیق بود؛ طوری که رژیم نتواند روزی بر آن مسلط شود یا آنجا را در اختیار بگیرد. بعد مرحوم آقا سید علی شاهچراغی آنجا نماز جماعت می‌خواند و در در حسینیه میزگرد برگزار می‌شد. البته قبل از ساخته شدن حسینیه ارشاد، میزگردهای مختلفی در مرکزی برگزار می‌شد که آقای حاج شیخ محمد تقی شریعتی و آقای مطهری در آنجا تفسیر می‌گفتند. آیت الله مطهری ایشان را خیلی دوست داشت و می‌گفت من خیلی به تفسیر آقای شیخ محمد تقی

شریعتی علاقه‌مند هستم. محمد تقی شریعتی پدر دکتر علی شریعتی بود. ایشان مرد متدین، وارسته و عارفی بود و در سال ۱۳۴۵ با هم به مکه رفتیم و در آنجا برنامه‌هایی داشتیم. شاه و علمای درباری شاه در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی وقتی دید که وجهه ضد دینی‌اش برای مردم افشا شده است، بنابراین به مسجد سپهسالار (مطهری فعلی) و با علمای آنجا ملاقات نمود. شاه قبلاً هم سعی کرده بود که یک اخوندی پیدا کند و با تهدید و یا تطمیع از او برای مقاصد طاغوتی‌اش استفاده نماید. از جمله این علما مرحوم حسینعلی راشد بود که از طرف سایر علما به شاه خوشامدگویی کرد و همین کار وی باعث شد که مردم نسبت به ایشان بدبین شوند. وی با وجود اینکه فرد فاضل و دانشمندی بود و موعظه‌های اجتماعی و سیاسی ایشان با این ملاقات مقداری لکه دار شد. (حسینعلی راشد یکی از علمایی بود که در زمان طاغوت درجه اجتهاد خود را از علمای مشهور نجف اخذ کرده و به ایران بازگشته بود. منبر راشد زبانزد خاص و عام مردم فارس بود تا جایی که شهرت خطابه‌هایش به تهران و اصفهان رسید. وی بعد از شیراز قصد اقامت در تهران کرد. اما در راه تهران در اصفهان برخی از وی خواستند که برای آنان سخنرانی کند و از ایشان خواستند مدتی در اصفهان بماند. وی یکسال هم واعظ محبوب اصفهان بود. وی در روز ۱۹ رمضان در زمان رضاخان به زندان افتاد و نامه طرفدارانش در اصفهان، شیراز و تهران به دربار سبب شد تا از زندان آزاد شود اما موظف شد بر منبر نرود و در اصفهان به صورت تبعید بماند. او به اصرار بازاریهای تهران منبرهای محرمانه‌ای را سازماندهی کرد و در اولین منبر خود از وظایف شاه سخن گفت. بعد از مدتی زبان تحریم شده راشد برای مردم ستم دیده آزاد شد و جایگاه مردمی راشد سبب شد تا در انتخابات هفدهمین دوره قانونگذاری به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یابد ولی بیشتر از چند روز در جلسه علنی مجلس شرکت نکرد. سخنرانی وی جنجال عظیمی در مجلس بوجود آورد و رئیس مجلس کرسی ریاست را ترک کرد. راشد تصمیم گرفت که از نمایندگی استعفا دهد ولی با دخالت مصدق منصور شد اما در جلسه علنی مجلس نیز شرکت نکرد. بنابر آنچه روایت شده است راشد در آخرین سالهای تدریس در مدرسه شهید مطهری بر اثر یک ملاقات با محمدرضا شاه که بعضی آن را اتفاقی می دانستند آماج حملات تبلیغاتی قرار گرفت و محافظه کاری چندین ساله‌اش به هدر رفت. محمد اردهالی، ناشر سخنرانی‌های راشد، نقل می کند. شاه برای افتتاح کتابخانه مجلس رفته بود. ظهیر الاسلام، نایب التولیه مدرسه سپهسالار، خواهش کرد مدرسه هم مورد بازدید قرار بگیرد. راشد در مدرسه طبق برنامه روزانه اش تدریس می کرد. وقتی شاه می پذیرد به مدرسه برود، بر حسب پیشنهاد عجولانه ظهیرالاسلام، راشد قبول می کند که چند کلمه‌ای با شاه صحبت کند. آنچه او به شاه می گوید دارای دو بخش بوده است، یکی تبیین مسئولیت شاه و سلطنت درباره مردم و روحانیت، و دیگری وظیفه مردم و روحانیت در قبال حکومت. رادیو ایران فقط بخش دوم را پخش می کند و روزنامه‌ها نیز از نشر قسمت اول منع می شوند.

اقامت امام در مدرسه رفاه مدرسه رفاه با پول اندک دوستان انقلابی ساخته شده بود و پایگاهی برای جمع دوستان بود. برای استقرار امام دوستان دیدند که هر کجا باشند ممکن است رنگ و معنایی پیدا کند. مثلاً بگویند امام در منزل فلان ثروتمند وارد شدند و ... لکن مدرسه رفاه که نه بالا شهر بود و نه پایین شهر انتخاب شد. روزی که رژیم شاه سقوط کرد در سراسر کشور پاسخ گویی جز مدرسه رفاه نبود. برادران انقلابی هم در مدرسه رفاه و سپس مدرسه علوی شب و روز تلاش می کردند که هر وظیفه‌ای که به عهده آنان گذاشته شده رابا تمام وجود انجام دهند. مدرسه رفاه در آن زمان زیرزمین‌های تو در تو و تاریکی داشت. وقتی که مقداری فشنگ و اسلحه آوردند انتهای آن زیرزمین‌ها بردیم. گفتیم ببرید آنجا مخفی کنید. بعد دیدیم اوضاع عوض شده و مردم دائماً اسلحه‌های زیادی می آورند. به تدریج اسلحه‌ها را تحویل می گرفتیم و روی هم در صحن مدرسه انبار می کردیم. از طرفی دیگر منافقین سر راه مدرسه رفاه قرار گرفتند و اسلحه‌ها رابا عناوین مختلف از مردم می گرفتند و مخفی می کردند. بعد از

مدت زمانی در مدرسه رفاه کوهی از اسلحه جمع شده بود که انسان با دیدن آن وحشت می کرد. در این وضعیت ماجرای هم پیش آمد و آن این بود که افسری آمد و گفت: «آیا می دانید این شیئی که آنجاست چیست؟» من هم شناختی از مهمات نداشتم و اسلحه ها را تمیز نمی دادم. پرسیدم: «مگر چه شده است؟» گفت: «این شیئی که می بینی شاید چند ساعت دیگر مثلاً هشت ساعت دیگر منفجر شود و اگر منفجر شود تا شش کیلومتری اطراف مدرسه رفاه را از بین می برد.» یعنی امام و اعوان و انصار همه از بین می روند. من هم فوری یک نفر را با وانت مامور کردم و به او گفتم اینها را سریع بردار و برو در بیابان بینداز و بیا. آنها بعد از اینکه بمب را برده بودند و در بیابان انداختند گفتند: «بعد از رفتن ما منفجر شد!» منبع: جوان و تاریخ

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۹۱۶/علاقه-شهادت-مطهر-تفسیر-قرآن-تفسیر-مطهر-شهادت-علاقه>